



باید می‌گفتم

پنجاه سال
تاریخ نقاشی
از نگاه
بهرام دبیری
و دیگران



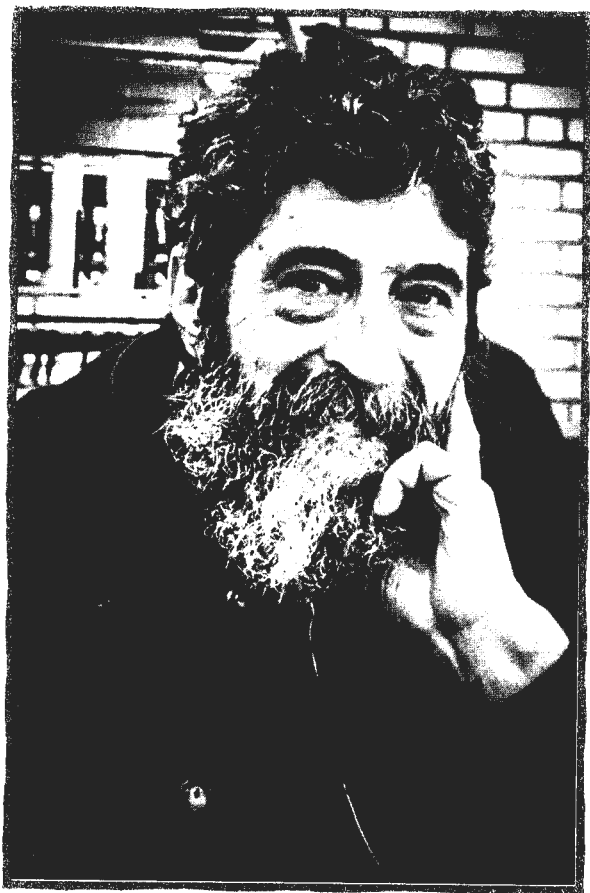
- سرشناسه : دبیری، رعنا، ۱۳۵۵ - ، گردآورنده.
- عنوان و پدیدآور : باید می گفتم: پنجاه سال تاریخ نقاشی از نگاه بهرام دبیری و دیگران / زیر نظر رعنا دبیری.
- مشخصات نشر : تهران: نشر کارنامه، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری : ۴۷۱ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
- فروست : کارنامه هنر؛ ۶.
- شابک : ISBN 978-964-431-128-4
- وضعیت فهرست نویسی : فیبا.
- عنوان دیگر : پنجاه سال تاریخ نقاشی از نگاه بهرام دبیری و دیگران.
- موضوع : دبیری، بهرام، ۱۳۲۹ - - مصاحبه‌ها.
- موضوع : نقاشی ایرانی - قرن ۱۴.
- Painting, Iranian - 20th Century
- نقاشی ایرانی - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر.
- Painters - Iran - 20th Century - Criticism and interpretation
- نقاشی ایرانی - قرن ۱۴ - مصاحبه‌ها.
- Painters - Iran - 20th Century - Interviews
- شناسه افزوده : دریابندری، سهراب، ۱۳۵۳ - ، مقدمه نویس.
- شناسه افزوده : شاهرخی نژاد، محمدرضا، ۱۳۵۷ - ، مقدمه نویس.
- رده بندی کنگره : ND ۹۸۵
- رده بندی دیویی : ۷۵۹/۹۵۵
- شماره کتاب شناسی ملی : ۹۱۱۳۱۷۴
- اطلاعات رکورد کتاب شناسی : فیبا.

۶



کارنامه هنر

باید می‌گفتم



چهرهٔ بهرام دبیری، از امرالله قرهادی



باید می‌گفتم

پنجاه سال تاریخ نقاشی
از نگاه بهرام دبیری و دیگران

زیر نظر رعنا دبیری

باید می‌گفتم

پنجاه سال تاریخ نقاشی
از نگاه بهرام دبیری و دیگران
زیر نظر رعنا دبیری

طرح روی جلد فرشید متقالی

ناظر چاپ محسن حقیقی

لیتوگرافی فرایندگویا

چاپ ایپانه

صحافی علی

چاپ اول، نوروز ۱۴۰۲ ۵۵۰ نسخه




همه حقوق چاپ و نشر این اثر انحصاراً برای نشر کارنامه محفوظ است.
هرگونه استفاده از کتاب آرایشی و عناصر آرایشی این کتاب اکیداً ممنوع است. همچنین هر نوع استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، کتاب صوتی و الکترونیک و نشر در فضای مجازی)، کلاً و جزأً، ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.



مراکز پخش و فروش:

پخش کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۵، تلفن: ۰۲۶۱۱۷۹۸۵، ۲۶۱۱۷۹۸۶ و ۲۶۱۲۶۲۹۱۵۱

فروشگاه بزرگ شهر کتاب نیاوران  با همکاری نشر کارنامه، خیابان شهید باهنر (نیاوران)، شماره ۱۳۷

تلفن: ۰۲۲۲۸۵۹۶۹ • فکس: ۲۲۸۰۸۱۹۲

نشر کارنامه: خیابان کریم‌خان زند، تقاطع میرزای شیرازی، شماره ۱۱۱، واحد یک، تهران: ۰۱۵۹۷۹۸۵۷۳۱، تلفن: ۸۸۹۰۴۰۸۳



فهرست

- ۲۱ مقدمه بر «باید می‌گفتم»
- ۳۱ خدای جنگ با شاخ‌های زرین
- ۴۹ یادداشت بروشور نمایشگاه «بهرام حسین دبیری» در انستیتو گوته تهران
هانیبال‌الخاص این یادداشت را در سال ۱۳۵۴ برای بروشور نمایشگاه نقاشی دبیری در انستیتو گوته تهران نوشته است. او ضمن این‌که سعی کرده علت شباهتی را که میان آثار دبیری و آثار خودش تشخیص داده‌اند توضیح دهد، از ویژگی‌های کار دبیری و مخصوصاً توجه او به شعر سخن می‌گوید.
- ۵۳ یادداشت بروشور نمایشگاه «بهرام حسین دبیری» در انستیتو گوته تهران
محمود مشرف آزاد تهرانی (م. آزاد) این یادداشت را برای بروشور نمایشگاه دبیری در انستیتو گوته (۱۳۵۴) نوشته است. او این نمایشگاه را هم به لحاظ پرکاری و هم به لحاظ پرداخت و کیفیت کارها جزو بهترین نمایشگاه‌های آن روزها می‌داند.
- ۵۷ یادداشت بروشور «نمایشگاه نقاشی (بهرام) حسین دبیری» در گالری سیحون ...
متنی است که غلامحسین ساعدی برای بروشور نمایشگاه دبیری در گالری سیحون

در سال ۱۳۵۵ نوشته است. او در این نوشته اعلام می‌کند که ماده اصلی کار دبیری «آدمیزاد» است و او را «تصویرگر کابوس‌های روزگار ما» خطاب می‌کند.

۶۰ اما جهان رنگین‌تر از این است.

شرح و نقدی است به قلم محسن طاهر نوکنده دربارهٔ آثاری با مضمون اساطیری که در پاییز ۱۳۶۶ در یک نمایشگاه خصوصی از دبیری دیده است. عمدهٔ حرف نویسنده دربارهٔ وابستگی آثار دبیری به شعر ادبیات و کمبود عینیت در آثار اوست. این نوشته در شمارهٔ ۱۸ مجلهٔ آدینه (آذر ۱۳۶۶) چاپ شده است.

۶۶ یادداشت بروشور نمایشگاه در گالری پافر

یادداشتی است برگرفته از گفتار پرویز مرزبان دربارهٔ شیوه و نگاه دبیری که در بروشور گالری پافر به مناسبت یک نمایشگاه گروهی نقاشی در سال ۱۳۶۸ منتشر شده است. مرزبان در این یادداشت به نگاه متفاوت دبیری و قدرت طراحی او اشاره می‌کند.

۶۹ نقدی بر نمایشگاه بهرام دبیری

این نوشته به قلم احمد رضا دالوند در دی ۱۳۶۹ در شمارهٔ ۲۶ مجلهٔ سیر و سیاحت منتشر شده است. نویسنده به عنوان نمایشگاه اشاره نکرده اما به احتمال زیاد مربوط باشد به یک نمایشگاه انفرادی خصوصی که در آذر آن سال برگزار شده است.

۷۲ پوینده‌ای در میانهٔ راه

رویین پاکباز در این نوشته ضمن اشاره به تفاوت نقاش بیانگر و نقاش روایتگر، دبیری را میان بیانگری و روایتگری در نوسان دیده و سعی دارد جنبه‌های مختلف کار او را روشن کند. مطلب در سال ۱۳۶۹ در شمارهٔ ۵ مجلهٔ گردون چاپ شده است.

۷۶ تضاد سنت و بداعت

گفت‌وگوی احمد رضا دالوند است با دبیری که در بهمن ۱۳۶۹ در شمارهٔ ۵ مجلهٔ گردون چاپ شده. سخن با پرسش از نسبت آثار دبیری و محیط اطراف آغاز شده و بعد به فرم و خیال‌پردازی‌های او در آثارش می‌کشد.

- ۸۱ پای پنجره آبی‌ها چنان‌که مرتضی کاخی زیر عنوان یادداشتش نوشته این «نگاهی است به کارهای بهرام دبیری به مناسبت بیست‌وسومین نمایشگاه او و چهل‌سالگی اش». این نوشته در شماره ۷۶ و ۷۷ (اسفند ۱۳۶۹ و فروردین ۱۳۷۰) مجله چیتا چاپ شده است.
- ۸۵ مسئله زبان نقاشی پاسخ دبیری است به پرسش مجله گردون درباره مسئله زبان نقاشی. گردون در یک شماره ویژه هنر نقاشی (شماره بهار ۱۳۷۰) این مسئله را با جمعی از نقاشان، از جمله دبیری، در میان گذاشته و پاسخ‌ها را در کنار هم منتشر کرده است.
- ۸۹ هنر نفی نسیت است گفت‌وگویی کوتاه است با مجله چاووش (شماره ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۷۰) که دبیری در آن از جایگاه هنرهای تصویری، مرز، آزادی هنرمند و تأثیرپذیری در هنر سخن می‌گوید. بهانه این گفت‌وگو برگزاری نمایشگاه کولاژهای دبیری در گالری گلستان است.
- ۹۲ تداوم اندیشه نقدی بر نمایشگاه کولاژهای دبیری به قلم علی‌اصغر قره‌باغی. نمایشگاه در بهمن ۱۳۷۰ در گالری گلستان برگزار شده و این نقد در شماره ۶۷ مجله آدینه منتشر شده است.
- ۹۵ کوه‌نشینی بی‌بدیل در کوهستان یادداشتی است از دبیری در شماره ۴۳ و ۴۴ (مهر و آبان ۱۳۷۲) مجله کلک. وصفی است از خانه نیما در یوش و یادآوری اهمیت نیما یوشیج. یادداشت پس از انتقال پیکر نیما از امام‌زاده عبدالله شهرری و دفن دوباره او در خانه‌اش در یوش نوشته شده است.
- ۹۸ کاهن فرتوت و غزل‌هایی با رنگ و خط نجف دریابندری در این نوشته پس از ذکر مقدمه‌ای در باب نقاش مدرن و خصلت‌هایش، به سراغ دبیری می‌رود و درباره آثاری که او در گالری آریا

(آذر ۱۳۷۲) به تماشا گذاشته می‌نویسد. این مطلب در شماره ۸۸ (بهمن ۱۳۷۲) مجله آدینه چاپ شده است.

- ۱۱۲ حسین سرشار روی درخت آواز می‌خواند
در میان یادداشت‌های نوروز ۱۳۷۵ که مجله آدینه (شماره ۱۰۸ و ۱۰۹) به مناسبت سال جدید از جمعی از نویسندگان و هنرمندان گرفته است، دبیری در یادداشت خود به مدیران فرهنگی و هنری گوشه می‌زند و از وجود نوعی آلزایمر فرهنگی و هنری در میان دست‌اندرکاران سخن می‌گوید.
- ۱۱۴ اشک منصور حلاج نم‌دا ساخت
نجف دریابندری در این نوشته پس از آن‌که از شباهت نقاشی و نمودمالی حرف می‌زند در نم‌دهای دبیری دقیق شده و تازگی کار دبیری را در تلفیق صنعت کهنه و فرسوده نمودمالی با نقاشی مدرن می‌بیند. این مطلب در شماره ۲۵۶ روزنامه اخبار (۵ خرداد ۱۳۷۵) چاپ شده است. همین نوشته ابتدا یک سال پیش‌تر، حوالی برگزاری نمایشگاه نم‌دهای دبیری در گالری گلستان، با تیتیر متفاوت و اندک تفاوتی در چند فعل و ترکیب در روزنامه همشهری (شماره ۸۴۲، ۴ آذر ۱۳۷۴) چاپ شده بود.
- ۱۱۹ یادداشت بروشور نمایشگاه سرامیک و فلز در گالری گلستان
متنی است کمابیش شاعرانه از احمدرضا احمدی که در آن کلمه «زیبا» را وامی‌گذارد و با استفاده از کلمه «جمال» به توصیف حضور هنری دبیری و آثارش می‌پردازد. در اسفند ۱۳۷۵ به مناسبت نمایشگاه آثار سرامیک و فلز دبیری در گالری گلستان نوشته شده است.
- ۱۲۱ جست‌وجوی تجدد کشف سابقه کهن
گفت‌وگویی است از خسرو حسن‌زاده با دبیری در شماره ۵۶ روزنامه خرداد (۲۰ بهمن ۱۳۷۷). بهانه گفت‌وگو برگزاری نمایشگاه آثار نقاشی پشت شیشه در گالری پاسارگاد است.
- ۱۳۲ سینمای ایران فقط چهار فیلم‌ساز دارد؛ نه، ببخشید پنج فیلم‌ساز!
مریم صدیق در این گفت‌وگو با دبیری که در شماره ۹۶ مجله دنیای سخن

(خرداد و تیر ۱۳۸۰) منتشر شده، با این پرسش که «چه تعریفی از سینما دارید؟» آغاز می‌کند و سپس دبیری درباره تأثیر نقاشی بر سینما و چند فیلم‌ساز ایرانی که به نظرش تصویر را می‌شناسند سخن می‌گوید.

۱۴۲ دگرذیسی‌های رؤیایی

علی‌اصغر قره‌باغی در این نوشته درباره سبک و مضمون آثار دبیری، چگونگی توجه دبیری به پیکاسو، شاعرانگی کار او، و درباره ویژگی‌های فیگورهای دبیری توضیح می‌دهد. مطلب در مرداد ۱۳۸۰ در شماره ۳۰ مجله گلستانه چاپ شده است.

۱۵۱ اسطوره‌ها بستگان من هستند

گفت‌وگوی فائزه شاملو است با دبیری به مناسبت برگزاری نمایشگاه «کلاسیک‌های بهرام دبیری» در گالری سیحون. این گفت‌وگو در روز ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ در شماره ۲۲۴۷۰ روزنامه اطلاعات چاپ شده است.

۱۵۵ هر گفت‌وگویی یک توهم است

در این گفت‌وگوی محمدرضا شاه‌رخ‌نژاد با دبیری که در ۲۶ شهریور ۱۳۸۲ در شماره ۲۰ روزنامه شرق چاپ شده است، دبیری درباره وضعیت هنر در ایران، تأثیرپذیری از هنر غرب و آمریکا، سیاسی و اجتماعی بودن هنر و فهم عموم مردم از هنر سخن می‌گوید.

۱۶۳ پیوند جادویی نقاشی و ادبیات

در این گفت‌وگو روزنامه همشهری در شماره ۳۱۹۴ (۲۲ مهر ۱۳۸۲) جوای نظرات دبیری درباره دوسالانه‌های نقاشی، نقاشی مدرن، نقد هنر، و ارتباط نقاشی و ادبیات شده است.

۱۷۴ بگذار باد بگذرد

مطلبی است که محمدرضا شاه‌رخ‌نژاد به بهانه برگزاری نمایشگاه «گل‌ومرغ» در نگارخانه سعدآباد نوشته و در آن از ویژگی گل‌ومرغ‌های دبیری و تفاوت‌شان با گل‌ومرغ‌های کلاسیک و کلیشه‌ای حرف زده است. این نوشته در ۲۷ بهمن ۱۳۸۲ در شماره ۱۹۴ تهران (ضمیمه هفتگی همشهری) چاپ شده است.

- ۱۷۹ اندوهی خاص
یادداشت کوتاهی است به قلم دبیری دربارهٔ صادق هدایت، منتشر شده در ۳۰ بهمن ۱۳۸۲ در شمارهٔ ۴۵ هنگام (ضمیمهٔ ادبی - فرهنگی روزنامهٔ عصر مردم).
- ۱۸۱ عقلانیت در هنر جایی ندارد
در این گفت‌وگوی محمدرضا شاهرخی نژاد با بهرام دبیری، دبیری از زمینهٔ خانوادگی خود سخن می‌گوید و حرف‌هایی دربارهٔ اشرافیت، تأثیرات هانیبال الخاص و جو سیاسی سال‌های منجر به انقلاب، هنر آوانگارد، تأثیر پیکاسو بر دبیری، نفوذ سوررئالیسم در آثار دبیری، و دربارهٔ جایگاه طراحی حرف‌هایی به میان می‌آید. گفت‌وگو در سال ۱۳۸۳ در شمارهٔ ۳۵۹۱ (۴ دی) روزنامهٔ همشهری چاپ شده است.
- ۱۹۶ کودک دیپلمات
محمدرضا شاهرخی نژاد در کارگاه دبیری با او دربارهٔ مرتضی ممیز گفت‌وگو کرده است. مطلب در دی‌ماه ۱۳۸۴ در شمارهٔ ۶ ادب‌نامه (ضمیمهٔ فرهنگ و ادب روزنامهٔ شرق) منتشر شده است.
- ۲۰۶ می‌خواستم شاعر باشم
در این گفت‌وگوی محمدرضا شاهرخی نژاد با دبیری از اشخاص و اتفاقات بسیاری سخن به میان آمده. از فضای دانشکدهٔ هنرهای زیبا در آستانهٔ انقلاب گرفته تا شورای نویسندگان و هنرمندان بعد از انقلاب، از مکتب سقاخانه تا رفتار سیاسی هنرمند و... گفت‌وگو در مرداد سال ۱۳۸۵ در شمارهٔ ۳۰ مجلهٔ هفت منتشر شده است.
- ۲۲۲ جادوی بی‌پایان هند
گزارشی است مختصر از سفر دبیری پنجاه‌وشش‌ساله به هند و مسیر رسیدن به خاجوراهو. سفر در زمستان ۱۳۸۵ بوده و این گزارش در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۶ در شمارهٔ ۳۶۴ روزنامهٔ اعتماد ملی چاپ شده است.
- ۲۳۱ قصهٔ آن نسل کهنه
شهر روز نظری مدتی پیش از درگذشت م. آزاد در خانهٔ م. آزاد با او و دبیری

گفت‌وگو کرده است. در این گفت‌وگو جزئیاتی دربارهٔ هانیبال الخاص و دانشکدهٔ هنرهای زیبا در زمان حضور او، فضای هنری دهه‌های چهل و پنجاه و شصت، تأثیر ادبیات و سیاست بر نقاشی آن دوره و... هست. مطلب در بهمن ۱۳۸۶ در شمارهٔ ۱۱۷ مجلهٔ تندیس منتشر شده است.

- ۲۴۹ وهم سبز آب دریاها
یادداشت مختصر دبیری دربارهٔ چگونگی آشنایی‌اش با بهمن محمص که در خرداد ۱۳۸۷ در شمارهٔ ۱۲۶ مجلهٔ تندیس منتشر شده است.
- ۲۵۲ هنر چیست؟
یادداشتی است به قلم دبیری، منتشرشده در ۲۶ دی ۱۳۸۷ در شمارهٔ ۱۶۴۳ روزنامهٔ فرهنگ آشتی.
- ۲۵۶ مخاطب را به کنکاش ذهنی وامی‌دارد
یادداشت کوتاهی است از روین پاکباز دربارهٔ دبیری، در شمارهٔ ۱۰۲۴ (۵ خرداد ۱۳۸۹) روزنامهٔ فرهیختگان.
- ۲۵۸ هر هنرمند شجره‌نامه‌ای دارد
گفت‌وگوی پرویز براتی است با دبیری به بهانهٔ برگزاری نمایشگاه «به سوگواری زلف تو این بنفشه دمید» در گالری گلستان. در ابتدای گفت‌وگو از بوتیچلی سخن به میان می‌آید و سپس دبیری بحث مرسوم و معمول متأثر بودنش از پیکاسو و ماتیس را می‌شکافد. این گفت‌وگو در شمارهٔ ۲۰۲۴ روزنامهٔ فرهیختگان (۵ خرداد ۱۳۸۹) چاپ شده است.
- ۲۶۹ هیچ‌شان به کف اندر نبود به جز باد و به جز خون خود
یادداشت مختصری است از دبیری برای سالروز تولد هانیبال الخاص، منتشرشده در ۲۶ خرداد ۱۳۸۹ در روزنامهٔ شرق (شمارهٔ ۹۸۹).
- ۲۷۱ یک وضعیت نفس‌گیر: بهمن محمص به روایت بهرام دبیری
گفت‌وگویی بوده است با روزنامهٔ شرق که اهم سخنان دبیری از آن استخراج شده و بدون ذکر پرسش‌ها منتشر شده است. توصیفی است از آثار بهمن

مححص و حاوی نظرات دبیری دربارهٔ این آثار. مطلب در ۱۴ شهریور ۱۳۸۹ در شمارهٔ ۱۰۵۴ شرق چاپ شده است.

- ۲۷۹ تجلی طعم تنهایی انسان
 دبیری به عنوان یکی از معدود هم‌نشینان بهمن مححص هنگام اقامت دوبارهٔ مححص در ایران، در گفت‌وگو با مجلهٔ نافه (شمارهٔ ۳ دورهٔ جدید، آبان ۱۳۸۹) دربارهٔ همکاری مححص با جلیل ضیاءپور و اعضای انجمن خروس جنگی، فعالیت‌های سینمایی و تئاتری مححص، دلایل رفتن مححص از ایران و... سخن می‌گوید.
- ۲۸۷ اصلاً نقاشی دیواری چه ضرورتی دارد؟
 پرویز براتی در شمارهٔ ۷ مجلهٔ مهرنامه (آذر ۱۳۸۹) دربارهٔ «دیروز و امروز نقاشی دیواری در ایران» با دبیری گفت‌وگو کرده است. در این گفت‌وگو یادی هم شده است از پروژهٔ نقاشی دیوار ترمینال خزانه که در سال ۱۳۵۹ دبیری و منوچهر صفرزاده آن را انجام دادند.
- ۲۹۵ اخلاق سیاسی‌اش را تحمل کنید
 یادداشت مختصری است دربارهٔ سالوادور دالی به قلم دبیری. این یادداشت در ۳ بهمن ۱۳۸۹ در روزنامهٔ شرق (شمارهٔ ۱۱۶۸) منتشر شده است.
- ۲۹۷ استادی که یک نقاش نیست
 یادداشتی است از دبیری دربارهٔ آیدین آغداشلو، منتشرشده در صفحهٔ ۱۴ ضمیمهٔ آخر هفتهٔ روزنامهٔ شرق (پنجشنبه ۱۹ اسفند ۱۳۸۹، ش ۱۲۰۴).
- ۲۹۹ نگاهی به نقاشی ایران از مانی تا مکتب شیراز و ماتیس
 نوشته‌ای است به قلم دبیری که در بهار ۱۳۹۰ در شمارهٔ ۲۶ فصلنامهٔ معماری و ساختمان منتشر شده است.
- ۳۰۷ در مرز فروپاشی
 یادداشتی است از دبیری دربارهٔ لوسین فروید، منتشرشده در ۶ مرداد ۱۳۹۰ در روزنامهٔ روزگار (شمارهٔ ۱۵۶۷).

- ۳۰۹ در کوچه پس‌کوچه‌های رُم
یادداشتی است به قلم دبیری درباره جهان ذهنی و نقاشانه ساندرو بوتیچلی،
منتشر شده در سال ۱۳۹۰ در شماره ۷۹ مجله تجربه.
- ۳۱۱ آن غول زیبا
یادداشت مختصری است به قلم دبیری در اشاره به پیکاسو، ۳۹ سال پس از مرگ
وی، که در ۲۰ فروردین ۱۳۹۱ در روزنامه شرق (شماره ۱۴۹۸) منتشر شده است.
- ۳۱۳ دنیای کوچک سهراب
گفت‌وگوی مرجان صائبی است با دبیری، درباره هنر و آثار سهراب سپهری.
این گفت‌وگو در شماره ۱۱ مجله تجربه (اردیبهشت ۱۳۹۱) منتشر شده است.
- ۳۲۳ تأثیر کودتا بر هنرهای تجسمی وارونه بود
گفت‌وگوی سحر آزاد است با دبیری درباره اثر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر هنرهای
تجسمی، منتشر شده در ضمیمه روزنامه شرق (شماره ۱۶۰۸، ۲ شهریور ۱۳۹۱).
- ۳۳۵ نبودنش یک جای خالی بزرگ
یادداشت مختصری است به قلم دبیری در بزرگداشت و به مناسبت درگذشت
پرویز مرزبان، منتشر شده در شماره ۱۷۱۷ روزنامه شرق (۷ اردیبهشت ۱۳۹۲).
- ۳۳۷ تقدیر از معمار معاصر ایرانی: بهرام شیردل
متن سخنان دبیری است در مراسم تقدیر از بهرام شیردل که در شماره ۳۶
فصلنامه معماری و ساختمان (پاییز ۱۳۹۲) منتشر شده است.
- ۳۴۰ چیزی که او به جهان من افزود سرزمینم بود
یادداشتی از بهرام شیردل به بهانه شصت‌وسه‌سالگی دبیری، منتشر شده در
شماره ۱۹۱۶ روزنامه شرق (۷ دی ۱۳۹۲).
- ۳۴۳ شاخسار درخت خداوند به ایتالیا که می‌رسد دیگر شکوفه داده است
متن سخنرانی دبیری است درباره بهمن محمص، پیش از نمایش فیلم فی‌فی از
خوشحالی زوزه می‌کشد در اقامتگاه سفیر ایتالیا. سخنرانی در ۱۰ اسفند ۱۳۹۲

ایراد شده است و متن آن برای اولین بار در این کتاب منتشر می‌شود.

- عاشقی گابو در شش‌سالگی ۳۴۷
یادداشت بسیار کوتاهی است از دبیری در بزرگداشت گابریل گارسیا مارکز، منتشر شده در ۲ اردیبهشت ۱۳۹۳ در روزنامه شرق (شماره ۱۹۹۷).
- یک شوخی مینیاتوری ۳۵۰
نوشته‌ای است انتقادی به قلم دبیری درباره چرایی و چگونگی بروز انحطاط در کار برخی مینیاتوریست‌های عامه‌پسند معاصر و نقش رسانه‌های جمعی و آموزش عمومی در مقبول شدن این انحطاط. بهانه این نوشته ۲۱ مهر روز درگذشت حسین بهزاد است. مطلب در شماره ۵۲ کتاب هفته خبر (۱۹ مهر ۱۳۹۳) چاپ شده است.
- الخاص، تصویرگر شیدایی انسان ۳۵۵
گفتاری است از دبیری در گفت‌وگو با مجله آزما که برای شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ (مهر و آبان ۱۳۹۳) این مجله مکتوب شده است. در این گفتار جز الخاص و خاطرات دبیری از او، نام کسانی چون غلامحسین ساعدی نیز مطرح شده است.
- از کجا می‌آید این آوای خوش ۳۶۴
گفت‌وگوی سه نفره هوشنگ اعلم، محمدعلی سپانلو و دبیری است پیرامون جریان‌های فرهنگی معاصر. محل صحبت خانه سپانلو است و دبیری و سپانلو مطالب همدیگر را تکمیل می‌کنند و به موضوعات بسیاری وارد می‌شوند. این گفت‌وگو در شماره ۱۰۵ و ۱۰۶ مجله آزما (مهر و آبان ۱۳۹۳) منتشر شده است.
- پیشینه گم‌شده و اداهای نو! ۳۸۴
گفتاری است از دبیری درباره مارکو گریگوریان و بعضی جریان‌ات هنر مدرن در ایران که در شماره ۱۰۸ (بهمن و اسفند ۱۳۹۳) مجله آزما منتشر شده است.
- دیباچه مانی در سکوت عمیق توت‌ها ۳۹۰
بهزاد شهنی در این نوشته سعی دارد نمادها و مضامین آثار دبیری را بر پایه هنر مانوی و ویژگی‌های بنیادین آن تشریح کند. این مطلب در شماره ۲۷۲۷ (۲۲ آبان ۱۳۹۵) روزنامه شرق چاپ شده است.

- بی‌رحمی آدمیزاد پایان ندارد ۳۹۵
گفت‌وگوی حسین گنجی است با دبیری پیرامون نمایشگاه «دشنه در دیس» که در پاییز ۱۳۹۵ در گالری گلستان برگزار شد. آثار این نمایشگاه ۲۳ طراحی از سال ۱۳۶۴ بود. این گفت‌وگو در مجله تجربه (شماره ۱۲۴ پیاپی، دی ۱۳۹۵) منتشر شده است.
- مکتب شیراز ۴۱۲
ترانه یلدا در گفت‌وگو با دبیری از او درباره شیراز و خانواده و خاطرات کودکی می‌پرد. سخن کم‌کم به سمت مانی و مانیس و پیکاسو و مکتب اصفهان و شیراز و هویت می‌رود. گفت‌وگو در شماره ۶ فصلنامه آنگاه (بهار ۱۳۹۷) چاپ شده است.
- بازسازی تاریخ زیبایی‌شناسی ایران ۴۲۸
گفت‌وگوی حافظ روحانی است با دبیری به بهانه نمایشگاه «نقاشی پشت شیشه» که در گالری گلستان برگزار شده است. در این گفت‌وگو از نقاشی پشت شیشه و تفاوتش با ویترا، نقش نور در آثار دبیری، مرز میان هنرمند و صنعتگر، و از هنر شیراز سخن به میان می‌آید. مطلب در شماره ۶۹۷۱ (۲۰ دی ۱۳۹۷) روزنامه ایران چاپ شده است.
- مکان، امکان، ممکن ۴۴۰
این نوشته پاسخ دبیری است به مجله سینما و ادبیات (شماره ۷۷) در سال ۱۳۹۸ که درباره مسئله «مکان» در آثارش از او پرسیده‌اند.
- قدرت خط آثار دبیری را ساده و مینیمال کرده است ۴۴۲
یادداشت سهراب هادی است درباره دبیری که در شماره ۷۸۷۷ (۱۵ فروردین ۱۴۰۱) روزنامه ایران چاپ شده است.
- سال‌شمار ۴۴۵
- نمایه ۴۵۹



مقدمه بر «باید می گفتم»

نقاش رئیس و گرداننده کارگاه نقاشی است. او باید همیشه سر وقت در کارگاه باشد و باید چراغ کارگاه را روشن نگه دارد. نقاش باید قاب درست بکند، بوم بسازد، اشخاصی را ملاقات بکند، به سؤالات روزنامه نگارها پاسخ بدهد، چسب بخرد، رنگ و قلم مو تهیه بکند، و خیلی از کارهایی را بکند که هیچ کدام این کارها چیزی نیست که به آن بگوییم «نقاشی کشیدن». نقاش سرش شلوغ است و کارهای زیادی دارد. اما اگر شما فرد جوان و کنجکاوی باشید که فکر می کند نقاش پاسخ سؤالاتش را می دهد، باید وقت شنیدن پاسخ سؤالاتش را به نقاش کمک بکنید که بخاری دوباره به کار بیفتد و قابها برای نمایشگاه بعدی حاضر بشوند. نقاش هنگام این کارها پاسخ سؤالات شما را خواهد داد. اگر سؤالات شما به اندازه کافی زیاد باشند، رفته رفته خواهید دید که این کارها خودشان پاسخ مهم ترین سؤالات هستند.

زمانی که من حدود هجده سال داشتم و درست هم نمی دانستم به دنبال چه می گردم و چه می خواهم، روزی سر از خانه بهرام دبیری و همسرش سیمین اکرامی در آوردم، و بعد از آن تا بیش از چهار سال تقریباً هر روز به خانه دبیری ها می رفتم که آن روزها در حوالی خیابان بهار تهران بود. حتی گاهی چند

روز آن‌جا مقیم می‌شدم و گاهی هم به سفرهایی می‌رفتیم. در این مدت می‌دیدم که سبک زندگی چه ربطی به کار دارد. یکی از درس‌های بزرگ زندگی من همین بود؛ گاهی بهرام یک خاطره‌ای را تعریف می‌کند و می‌خندد. در یک مصاحبه‌ای از کیوان آزاد، که آن زمان نقاشی می‌کرد، پرسیده بودند در کارگاه بهرام دبیری چی یاد می‌گرفتی؟ و او هم گفته بود «تعمیر سماور و بخاری و شیشه‌بری و نجاری و این‌جور چیزها.» این خاطره مربوط به بهرام نمونه خوبی است که هم شیرین است و هم آن درس بزرگ را یادآوری می‌کند: اثر هنری نتیجه زندگی هنرمند است.

بهرام دبیری از نوع آدمیزادی است که به ندرت در جهان طلوع کرده، و این هم از بخت و هم از بضاعت اقلیم و جامعه ماست که چنین شخصی در میان ما زندگی می‌کند. این بخت و بضاعت که از بسیاری جهات دیگر با ما بسیار مُسبک و سنگدلانه رفتار کرده، کسی را در میان ما قرار داده و او را تا درجه‌ای حفظ کرده که به پختگی و تعالی فکری دست پیدا بکند. بهرام دبیری امروز محصول شرایطی است که هر جغرافیا و هر مردمی قادر به فراهم کردن آن نیست. این شرایط درحقیقت دستاورد تنی (جسمی) و ذهنی هوش و خرد یک جامعه است، که منجر به اندیشه و آداب و رفتار آن جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، این شرایط فرهنگ جامعه است.

به ظاهر در کار نقاشی استفاده چندان از زبان و ادبیات نمی‌شود و درحقیقت نقاش آنچه را که می‌خواهد بگوید می‌کشد و ممکن است به نظر برسد که نقاشی و کارهای تصویری کم‌وبیش از زبان و ادبیات بی‌نیاز هستند. اما حقیقت این است که حتی کسی که در بیان با تصویر و به عبارت ساده «نقاشی کشیدن» بسیار نیرومند است، چیزهایی داشته که «باید» می‌گفته. هیچ هنر و هیچ پیشه‌ای از ادبیات بی‌نیاز نیست. با ادبیات است که فوت و فن کار آموخته می‌شود، خرد و تاریخ آن منتقل می‌شود، نقد می‌شود، فهمیده می‌شود، و بالأخره این که مردم باید درباره هر چیزی حرف بزنند، و اهمیت دارد که ما درباره هر چیزی چگونه حرف می‌زنیم.

رابطه نویسنده و نقاش و رابطه نقاشی و متن رابطه بسیار جالب و مهمی است. نوشتن یا حرف زدن درباره آنچه از جنس گفتار و کلمه نیست، کار ساده‌ای نیست و ممکن است هر نویسنده نیرومندی را به دردمر بیندازد. در کتاب باید می‌گفتم تعدادی از مصاحبه‌ها و نوشته‌های بهرام دبیری و نوشته‌های گروهی از هنرمندان و نویسندگان درباره او و آثارش گردآوری شده. نام‌های بزرگی در این کتاب آمده که مقاله‌هایشان به طور قطع ارزش توجه خواننده را خواهد داشت. خواهید دید که این کتاب غیر از موضوع نقاشی، حاوی درون‌مایه‌های قابل توجهی درباره هنر — به‌طور کلی — و فرهنگ و تاریخ است و نوشته‌های کسانی را در این کتاب خواهید دید که شاید خیلی از آن‌ها در منطقه امن و یا سرزمین هموار جهان نوشته‌های معمول خودشان قرار نگرفته باشند. خود بهرام را هم می‌بینیم که برای فهم مدرنیته نام نیما را به زبان می‌آورد و از هدایت یاد می‌کند، و زمانی هم از افسانه‌ها و از شاهنامه و اوستا و انواع متون و اشعار دیگر. این درهم‌تنیدگی جهان ادبیات و نقاشی، در واقع لایه پرنگی از زندگی این شخصیت‌هاست که در طول سال‌های زندگی‌شان در جریان بوده. اما در این کتاب تصویر جالبی از این جریان که عملاً یک دوران خاص تاریخی هم هست گردآوری شده. عنوان این نوشته‌ها و عبارتهای خاصی که انگار از میان متن‌ها به پیش‌زمینه می‌جهند برای درک نگاه مردمان این دوره تاریخی بسیار الهام‌بخش هستند و به درون متن‌ها که فرو برویم خواهیم دید که لایه‌های مختلفی از کاوش و فهم و تحلیل و تعبیر در انتظار ماست.

بهرام شخص معتبر و شناخته شده و توانایی است که پیر و جوان از نعمت وجودش بهره‌مند می‌شوند. با وجود این، کمتر کسی می‌داند که بهرام چقدر کار کرده. شاید شمار تابلوهایی را که کشیده یا آنچه از او به دیوارهاست و اشیای دیگری را که خلق کرده، خودش هم نمی‌داند چقدر زیاد است. مقدار کاری که بهرام با سرسختی و اصرار و حتی سماجت انجام داده در هیچ کتاب و دفتری نمی‌گنجد و شاید هفتاد-هشتاد عنوان هم برایش کم باشد. این تعداد قطعاً برای خود آثار نقاشی کافی نخواهد بود و تمام نوشته‌های مربوط به بهرام هم به طور

کامل در این کتاب نیامده. تصور نمی‌کنم هیچ‌وقت بشود همه آثار بهرام را در یک مجموعه جمع کرد. این زیاد کار کردن، پاره‌ای از همان فرایند شگفت‌انگیز فرهنگ و زندگی است که درباره‌اش گفتم. البته این را هم باید گفت که خود بهرام بیشتر از هر کسی یا هر چیزی در پیدایش و تربیت خودش مؤثر است. اما تلاش من برای بیان حقیقتی است که در بطن زندگی قرار گرفته یا در لابه‌لای تاریخ و پود فرهنگ گره خورده. این که ما از این امر راضی و خرسند باشیم یا خیر امر دیگری است، ولی به گمان من، وجود هزاران اثر نقاشی و طراحی و غیره، و برانگیختن ده‌ها نفر از نویسندگان و منتقدها و حتی کسانی که شاید هیچ وقت دیگری درباره یک نقاش یا نقاشی، چیزی نوشته باشند، گواهی این حقیقت است. گمان می‌کنم در چنین زمانی باید قضاوت‌های خودمان را کنار بگذاریم و ببینیم که این شرایط نادر چطور فراهم شده.

با وجود تغییرات و تحولاتی که در طول چند دهه در نقاشی و طراحی بهرام صورت گرفته، اگر تندترین و ناشایست‌ترین نقدها را هم بپذیریم و به آن‌ها صحنه بگذاریم، حقیقت آشکار دیگری هم در مقابل چشم ما هست. در هیچ‌یک از آثار بهرام سخن از ناامیدی و سیاهی و تباهی نیست. از انتخاب رنگ تا دسته‌گل‌های وحشی و اسب‌هایی که انگار یا رخس شاهنامه باشند یا پگاسوس — اسب بالدار افسانه‌های یونانی — ساده بگویم، یک بار ناله نکرده و در فلسفه زندگی‌اش نبوده که زشتی‌ها را تکرار بکند. اگر چیز زشتی دیده، واکنش او خلق زیبایی بوده.

گاهی بهرام بعد از صبحانه می‌گفت «باید برم اداره.» این یعنی «من شغلی دارم، کارمند هستم، و باید هر روز در محل کارم باشم، اگر نه ممکن است اخراج بشوم» یا یک چنین چیزی. در این موضوع یک طنز سطحی‌ای نمایان است، چون به نظر می‌رسد اگر نقاش به کارگاه خودش نرود «اخراج» نمی‌شود. اما در حقیقت به باور خودش، اگر او کار خودش را دنبال نکند اخراج خواهد شد، و درآمد و بیمه و مزایا را هم از دست خواهد داد.

کار هنرمندی مثل بهرام تنها در کارگاهش نیست. او با همه چیز ور می‌رود و

به همه چیز نگاه می‌کند. نگاه کردنش مثل نوعی تصویربرداری با اشعهٔ ایکس است که به لایه‌های درونی و اجزای چیزها نفوذ می‌کند و آن‌ها را در حافظه بایگانی می‌کند و یا برای تجزیه و تحلیل به جاهای دیگری می‌فرستد. در چشم‌هایش دو چیز مشخص است: شگفتی و شادی. هر دو نتیجهٔ هوش است، اما انگار هوش نگاه کردن یک خاصیت دیگری هم به او داده که درست مشخص نیست آن چیست. گاهی می‌بینی که پس از صرف غذا، بهرام با تکه استخوان و چند ساقهٔ ریحان و هستهٔ زیتون در بشقاب خودش یک تصویری ساخته. مثلاً سؤال می‌کنی «بهرام، این چیه؟ چه کار می‌کنی؟» بعد، می‌گوید: «هیچی! این استخوان ماهی خیلی جالب بود.» بعد بشقاب را به هم می‌زند! «ای داد، خرابش نکن!» ولی می‌خندد. این‌ها برای بهرام تمرین است، کار است، اما نتیجهٔ اصلی کار قرار است در یک موعدی در یک فرصت مناسبی به نقاشی تبدیل بشود. برای نقاشی کشیدن البته باید کار نقاشی را بلد باشی. کسی با تعمیر سماور نقاش نشده. بهرام از کسی که به طور جدی می‌خواست نقاشی یاد بگیرد انتظار داشت روزی پانصد صفحه طراحی بکند، تقریباً به همان روشی که از هانیبال آلخاس یاد گرفته — طراحی دست آزاد. توصیهٔ بهرام دربارهٔ طراحی این است که پلیس و نگهبان و دکتر و جراح و مهندس و چوپان همه باید طراحی یاد بگیرند. او طراحی را از اجزای مهم زندگی و سواد می‌داند. طراحی برای او فقط کشیدن چیزی که می‌بینی نیست. طراحی برنامه‌ریزی و نگاه کردن یا نقشه کشیدن و درک کردن موضوع هم هست.

وقتی از او سؤال می‌کنم که «در راه کارگاه نقاشی، می‌دانی که قرار است چی بکشی؟» می‌گوید «نه، من هیچ وقت نمی‌دانم چی قرار است بکشم.» یعنی در عین این همه خودسازی و تمرین و تماشا، همهٔ آثار بهرام کاملاً بداهه و حاصل یک جریان بی‌واسطه از ذهن او هستند. انگار با باز شدن دریچه‌های سدهای ناخودآگاه، تصویرها و مفهوم‌ها از ذهن به دست و از قلم به روی بوم جاری می‌شود. البته تنها بهرام نیست که چنین کاری می‌کند، اما منظور این است که چطور زندگی به هنر تبدیل می‌شود. منظور این است که چطور برای داشتن بهرام

دیبری باید شیراز داشته باشیم. همان‌طور که برای داشتن حافظ باید شیراز، و برای داشتن داینچی می‌بایست فلورانس داشته باشیم. می‌گویم شیراز چون خودش می‌گوید شیراز. شیرازِ بهرام را نباید نادیده گرفت، شیرازِ آن روزها، و ایران! از عشق بهرام به این اقلیم و این فرهنگ هرچه بگویم کم است. بهرام هم مدافع بی‌پروا و هم یک منتقد سرسخت و خستگی‌ناپذیر ایران است. از مانی، پیامبر نقاش، گرفته تا آن سفالگر ناشناخته‌ای که در کارگاه کوچک و خاک‌گرفته‌ای مشغول به طراحی روی کاسه‌ها و کوزه‌هاست، او به آن‌ها افتخار می‌کند. می‌پرسد «در کجای جهان پیامبر نقاش داریم؟» اما تیر و کمانِ بهرام همیشه آمادهٔ شلیک به قلبِ کسانی هم هست. در این کتاب خواهید دید.

در این‌جا یک سؤال پیش می‌آید که اگر بهرام «نقاش مدرن» است، آیا این امر با نگاه عاشقانهٔ بهرام نسبت به ایران و رگ‌وریشه‌اش منافات دارد؟

خوب، یکی از رکن‌های مهمِ مدرنیته و به‌خصوص در هنر و در نقاشیِ مدرن، «تفکر جهان‌وطنی» است. به قولِ خودِ فرنگی‌ها تفکرِ «کُسموپولیتن»، که یعنی باور داشتن به واحد بودنِ جامعهٔ بشری و یا داشتنِ نگاهِ جهان‌شمول، و نه منطقه‌ای و یا مختص به یک کشور یا فرهنگ جغرافیایی. البته ایدهٔ جهان‌وطنی یا «شهروند جهانی» یک ایدهٔ قدیمی است و به یونانِ باستان برمی‌گردد، اما به هر حال نقشِ آن در تنازعات دورهٔ مدرن و به‌خصوص قرن نوزده و قرن بیستم چیز دیگری است. تقابل ناسیونالیسم علیه کُسموپولیتنیسم — وطن‌پرستی علیه جهان‌وطنی — یک تقابل جدی و مهم است. و البته باید حواس‌مان باشد که تنها در ایران نیست که جهان‌وطنی — و بالعکس — به نوعی اتهام تبدیل شده. این موضوع حساسیت‌برانگیزی است.

وقتی که از بهرام دربارهٔ «تفکر جهان‌وطنی» می‌پرسم می‌گوید که «... نقاشیِ مدرن، میراثش مربوط به تمام تمدن‌های غیراروپایی است. اما این سفرهٔ گسترده، خوب، نگاه آرتیست‌های مدرن اروپا، و فرانسه به‌خصوص، این روشنایی را به ما داد، که خودِ ما چی هستیم. می‌دانی؟...» و بعد جهان و تاریخ هنر را در جهان به این شکل وصف می‌کند: «... به هر حال بهش این‌طوری نگاه

می‌کنم که این یک رودخانه به هم پیوسته است. از دیوار غار شروع می‌شود، تا هر روزی که ما داریم حرف می‌زنیم. این در مالکیت احدی نیست.»

واکنش بهرام به سؤال من درباره مفهوم «مدرن» این است. اول من را به زمانی می‌برد که هنوز مرزها شکل نگرفته‌اند، یعنی زمان غارنشینی، و بعد می‌رود به پایان زمان که در این بحث بین ما در واقع همین حال حاضری است که «ما داریم حرف می‌زنیم.» آغاز و پایان زمان را با یک رودخانه به هم می‌دوزد و بعد هم حکم می‌کند که «در مالکیت احدی نیست.»

شاید حتی بهرام عنوان «نقاش مدرن» را وصله زائد یا بی‌معنا یا بیهوده‌ای می‌بیند که به قول خودش «مفهوم کله معلق و مستعملی» است. بهرام از نظر «تئوری» یا «نظری» نگاه خاص خودش را دارد. او نه فرهنگ خودش را زیر حمله می‌بیند و نه معتقد است باید بپذیرد که «مدرن» است.

بعضی از مخالفین مدرنیت یا مدرن بودن یا حتی «هنر مدرن»، اصل جهان‌وطنی را قبول ندارند. از نگاه آن‌ها «فرهنگ» و یا «تمدن» ایرانی یا به شکل کلی‌ترش «شرقی»، زیر حمله «فرهنگ غرب» قرار گرفته و باید از آن دفاع کرد. البته از طرفی، کسانی هم هستند که تمدن یا فرهنگ ایرانی را از جانب فرهنگ‌های غیر «غربی»، مثل عرب یا هندی هم در خطر می‌بینند. این کم و بیش همان طرز فکر است، با این تفاوت که از نظر چنین افرادی، عامل تخریب و فساد، لزوماً مدرنیت نیست. به عقیده آن‌ها اگر این دفاع صورت نگیرد ما «هویت» خودمان را از دست خواهیم داد. و خوب، این بدین معناست که دیگر قابل شناسایی و تمایز نسبت به «تمدن»‌ها یا فرهنگ‌های دیگر نخواهیم بود، که این البته به عقیده آن‌ها بدترین چیزی است که ممکن است بر سر یک تمدن یا فرهنگ بیاید. بنابراین باید از همه قوا برای دفاع استفاده کرد. خوب، نگاه بهرام دبیری این نیست.

در همان مثال رودخانه، موضوع دیگری که برای ما مطرح می‌شود «زمان» است. مدرنیت یا مدرنیت به زمان اشاره می‌کند. مدرن به «امروزی» معنا می‌شود. خوب، در این جا یک نکته باریکی هست؛ چرا در حالت‌های غیر این،

یعنی مثلاً در دوره باستان، کسی به امروزی بودن کاری ندارد؟ مگر آن‌ها در زمان خودشان امروزی نیستند؟ چرا، هستند، اما در حالت‌های غیر مدرن کسی به آن صورت کاری به زمان ندارد. یکی دیگر از رکن‌های تفکر مدرن این است که به خودش اجازه می‌دهد گذشته را نقد بکند. تفکر مدرن خودش را بالغ‌تر و پیشرفته‌تر از تفکر گذشتگان می‌داند، از این‌رو که تمامی آنچه را آن‌ها می‌دانستند می‌داند، و تجربه و علم و خرد ساکنانِ زمان گذشته را در اختیار خود دارد، و خود نیز توانسته چیزی به آن اضافه کند. بنابراین، این‌جا، در زمان حال، حالت تخریب‌ناپذیری تفکرات گذشته از بین می‌رود و ما می‌توانیم هرآنچه را در گذشته رخ داده باشد را نقد بکنیم. رودخانه زمان و مکان «در مالکیت احدی نیست» — به گمانم به این دلیل است که می‌گوید. این را قاطعانه می‌گوید. نظیر این، حرف‌های دیگری را هم قاطعانه می‌گوید. ممکن است باعث بشود که برداشت کنیم آدم متکبر و خودبزرگ‌بینی است که این‌طور قاطعانه حرف می‌زند. یکی از مقاله‌های جالب در این کتاب از قلم مرتضی کاخی است که شاید برای بخشی از خوانندگان نام ناآشنایی باشد، هرچند که کاخی در نزد اعم نویسندگانی که نوشته‌شان در این کتاب هست منزلت بالا و احترام بسیاری دارد. ایشان در پایان مقاله به بهرام «زنهار» می‌دهد که مبادا اگر «اسنوب‌های معاصر و معاشر هرگاه از او غولی بی‌بدیل ساختند» دچار خودشیفتگی بشود، چرا که بهرام «خودش را پیدا کرده است». این «زنهار» در سال ۱۳۷۰ داده شده. وقتی که دوباره این متن را می‌خواندم فکر کردم تقریباً همان سالی است که با بهرام آشنا شدم. از همان روزهای اول برایم سخت بود «آقای دبیری» صدایش بزنم.

خلافت پاسخ و شاید داروی مهمی برای شفا گرفتن از دردِ بودن است. این همان دردی است که در واقع جمیع همه دردهاست — دردِ حضورِ آگاه در جهان هستی و نداشتن پاسخ‌های قطعی برای سؤالات ابتدایی. باید در نظر داشت که در مورد این گرفتاری به خصوص راه‌حل‌ها زیاد نیست، اما فاصله میان همان راه‌حل‌های کمی که پیشنهاد شده بسیار زیاد است. نقش هنر را در این امر به هیچ عنوان نمی‌شود دست‌کم گرفت. جهان بدون هنر چه جهانی است؟ هنرمند،

سازندهٔ اکسیری است که انسان را از این جهانِ درد می‌رهاند. او کسی است که طعم این درد را چشیده، و راهی را برای ساختن اکسیر پیدا کرده. شاید کتاب دیگری در زبان فارسی نباشد که چنین مجموعه‌ای از آثار نوشتاری را دربارهٔ نقاشی در خود جمع کرده باشد. این کتاب تنها کتابی دربارهٔ بهرام دبیری نیست. تهران، تابستان ۱۴۰۱

— سهراب دریابندری

